

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۱۵ می ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صد بد نامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان! ۱۸



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

خوانندگان عزیز این سلسله می دانند که «صادق ظفر»، داکتر «غفور ثنا» و سایر همپالگی های شان چون روی آن را ندارند تا با نام خود چیزی بنویسند و از آن ترس دارند، تا مبادا کس و یا کسانی به هویت استخباراتی آنها پی برده کوس رسوائی آنها را بلند تر به صدا درآورد، یگانه راه چاره را در آن دیده اند تا زیر نام های مستعار و نهاد های من درآوردی خزعبلات خود را نگاشته، به مانند تمام عناصر خاین و ترسو، از پشت تیرکش بر آزادگان فیر نمایند، چنانچه «انجنیر» صادق ظفر مشهور به «چقر» حالا تحت اسم یکی از علاقه مندان جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) ، با عوعو نامه ای چنین به عفو و جف آغاز می کند:

"درتقیح اعمال جاسوسی لمپنی وفحاشی اپورتونیزم و تسلیم طلبی سرانجام به خیانت ملی و طبقاتی منجر میشود"

«صادق ظفر» چقر می گوید که رفیق (موسوی) و میروس که بیش از دوده وانی می شود که از کشور فرار نموده اند و به کشورهای غربی پناه برده اند و تحت چتر حمایت آنها به جاسوسی لمپنی و فحاشی پرداخته و تاحال هویت عده ای از انقلابیون افغانستان را افشاء نموده اند؛ اینکه «صدر پشت» چنین ادعائی را که دارد اولتر از همه باید به کردار خودش مراجعه نماید.

اگر واقعاً دامنش را بر پشتش نیداخته اند، جرأت نموده مقالاتی را که آغاز این درگیری است، تاریخ وار نشر نماید، من حاضرم مقالات رفیق «موسوی» را نیز تاریخ وار نشر نمایم، تا دیده شود که چه کسی برای نخستین بار به عوض مبارزه سیاسی به حرکت استخباراتی دست یازیده است، صادق، حسین، غفور و یا موسوی؟ فقط در آن صورت است که خوانندگان می توانند قضاوت نمایند که چه کسی جاسوس و چه کسی بر حسب انتقام و رویه بالمثل به این افشاء گری دست زده است.

باند جواسیس سه گانه اعم از، حسین، غفور و صادق، همان طوری که استاد فریخته ام آقای «آزاد» نیز تذکر داده بود؛ در آغاز سال ۲۰۰۲ درست بعد از آن که رفیق «موسوی» زیر اسم مستعار «عشرت» رساله افشاء گرانه «آزمون از نو و یا رسالت دیگر» را در تقبیح و محکوم نمودن تجاوز امپریالیزم امریکا و شرکاء نگاشت و با آن موضعگیری تاریخی با جان خود بازی نمود، انجوبازان اعم از حسین، صادق و غفور، که خود نه توان و جرأت چنان موضعگیری را داشتند و نه هم می توانستند عقب ماندن شان را تحمل نمایند، زیر نام دفاع از «باب آوکیان» خدای آنروز ها، به لجن پراکنی علیه رفیق «موسوی» آغاز نموده، با معرفی وی به صورت آشکار دست به جاسوسی زده، خواستند با استفاده از تنور گرم «بوش» با لو دادن رفیق «موسوی» نان خیانت خود را بپزند. این یک ادعای خالی نیست، من می توانم نوشته هر سه تن را که در آن رفیق «موسوی» را با نام و نشان معرفی داشته و خواسته اند به وسیله «بوش» از وی انتقام شکست های خویش را بگیرند، منتشر بسازم.

باوجودی که آنها در آن زمان به چنان خیانتی دست یازیدند، «موسوی» از عمل بالمثل خود داری نموده، از طریق یک تن از اعضای حزب «کمونیست مائویست» ایران آنها را انتقاد نموده، عمل آنها را جاسوسی دانست. آن فرد نیز انتقاد را وارد دانسته آن عمل را جاسوسی دانست. من می توانم به اجازه رفیق «موسوی» اسم آن فرد را نیز برده قضیه را در سطح جنبش بین المللی نیز بکشانم.

مگر با آنهم رفیق «موسوی» از بردن نام آنها خود داری نموده، فکر می نمود که آنها خطا کارانی اند که باید برایشان فرصت اصلاح کرکتر زشت شان را داد. اما وقتی ظرف بیش از ۵ سال آنها با همان روش به کار شان ادامه دادند، با شناختی که از سابقه «حسین جاسوس» و «صادق جاسوس مربع» داشت، به افشای هویت آن جواسیس پرداخت، در حالی که در مورد داکتر «غفور» تا امروز که امروز است، رفیق «موسوی» حتا برای یک بار هم از این گوساله سامری نام نبرده است، شاهد مدعایم تمام نوشته های رفیق «موسوی» در پورتال و خزعات آن جواسیس در سایتهای شش رخ نه گرد خود شان.

از آن گذشته این انسان بی آرم و بی غیرت، در حالی که خود در هالند نشسته و به اعتبار گفته شریک خیانت هایش «حسین جاسوس» در خدمت تحکیم مناسبات استعماری هالند، عمر ذلیلش را سپری می نماید، ما را فراری دانسته می خواهد از آن طریق، گویا برای خود آبرویی دست و پا نماید.

تا جایی که به من مربوط است، همه کس می داند که من و مادرم، سالها قبل از طریق هند آنها با مصرف تمام دار و ندار زندگانی ما خود را به کانادا رسانیده ایم و از آن تاریخ تا اکنون با ابله کف دست، نه تنها شکم خود و خانواده ام را سیر نموده ام بلکه در زمانی که از این جاسوسان شناخت نداشتم، به صد ها دالر برای آنها نیز فرستاده ام،

هرچند از داستان رفیق «موسوی» زیاد خبر ندارم مگر همینقدر می دانم که داستان او هم با اندک تغییراتی بی شباهت با داستان من نیست؛ مگر این آقایان حاضر اند رک و پوست کنده بگویند که به کدام وسیله خود را تا هالند رسانیده اند؟؟ آیا طبق کدام قرار دادی با دولت هالند بدانجا رسیده اند و یا پای قاچاق در میان است؟؟ هر گاه از طریق دولت هالند و به صورت رسمی بدانجا رسیده اند، می توانند بگویند که دولت هالند از آنها چه تضمیناتی را گرفته است؟؟ می توانند بگویند که در آنجا با ده بار خط بینی و امضای توبه نامه، تعهد نموده اند که تا حیات دارند، گامی خلاف منافع امپریالیزم برندارند؟؟ می توانند بگویند که امروز وقتی هویت کثیف شان را در پشت نامه‌های مستعار می پوشانند، یگانه علتش آن تعهد نامه ای است که امضاء کرده اند؟؟

و هرگاه با پول خود هریک مصارف فامیل های بزرگ را به صورت قاچاقی تهیه نموده باشند، می توانند بگویند آنهمه پول را از کجا پیدا نموده بودند؟؟ آنها بنا بر اعتراف خودشان در پاکستان از گرسنگی جلترنگ زده، به همان اساس ننگ خدمت در انجو ها را پذیرفته بودند، اینک می توانند بنویسند که در عقب آن انجو ها چه کسانی پنهان بودند که برای فامیل های بزرگ حتا ۷ نفره، پول حرکت قاچاق را مساعد ساخته بودند؟؟ آیا به همین مناسبت می توانند بنویسند که «حسین جاسوس» دروغ گفته و آنها با فروش سلاح سازمانی که چیزی کمتر از ناموس نیست، خود را به هالند رسانیده اند؟؟

از همه مهمتر مسافرت ما به خارج از افغانستان گناه و فرار طلبی است و اقامت دجال های سیاسی در هالند، به معنای اقامت در پایگاه سرخ «بین آن». چنین طرز دیدی را فقط کسانی می توانند داشته باشند، که افغانستان را بخشی از هالند به شمار آورده خود را فرار طلب ندانند.

«صادق ظفر» در ادامه عوعو هایش صد فیصد علیه ما قضاوت می کند که ما با افشاء کردن هویت های کثیف خلقی ها و خادیسست ها همچو جناب تربوز رو ایشان و جناب داکتر «غفور ثنا» مشهور به پوک و خرچنگ، داغ ننگ جاسوسی برجبین خویش و "سامای ادامه دهندگان" حک نموده ایم و تا زمانیکه زنده هستیم، این داغ ننگ جاسوسی و خیانت ملی و طبقاتی درجبین ما حک خواهدماند. بنابر گفته بادران و سروران ایرانی «صادق ظفر» و افعلاً این جانور صد چهره عجب پدر سوخته و بربری خری است که «قضاوتش» همچو سر و زیرش بو می دهد و بر اساسات علمی و انقلابی استوار نبوده و تنها احساس خشک و جعل واقعیات می باشد و بس!!! افشاءکردن مرتجعان و خاینان یک امر ملی و میهنی می باشد و ما به این کار مان ادامه خواهیم داد. عنقریب اسمائی سه نفر از سگان تر شده ای «سازمان کارگران م.ل.م» را افشاء خواهیم ساخت تا مردم این دلالان روزگاران و فواحش سیاسی را به خوبی بشناسند. مردم و تاریخ سالهاست که در باره ما قضاوت کرده است و ما را به مثابه فرزندان راستین و انقلابی شان پذیرفته اند. لق لق سگهای زرد جاغوری پنج دریا را مردار نمی کند!!!

دستان خلقی ها- خادی ها و پرچمی ها در خون مبارزان سازمان (اخگر) تا به آرنج رنگین است. این مرتجعان و وطنفروشان با قساوت قلبی و سبعبیت کفتار گونه انقلابون اخگری را به شهادت رسانیدند. اگر یک تن از اعضائی سازمان (اخگر) با این بیناموسان شرفباخته، وطنفروش که پایه و اساس مردمی و انقلابی ندارند؛ همکاری می نمایند بدانند که به خون های لاله گون شهیدان اخگری معامله گری و خیانت ورزیده اند. این سگان بی پدر و مادر و فاقد گذشته مبارزاتی و جاسوسان کثیف را تنها بگذارید تا شناسائی شان کرده و روزی دست بسته در محکمه ای خلق تسلیم کنیم.

حالا به چسناله های این سر خم چشم سفید و رانده شده از اجتماع نگاه کنید:

"گرچه میدانستیم که نوشته های آنها هیچگونه ارزش بحث رانداشته و از محتوای ایدئولوژیکی، علمی، ادبی، اخلاقی و اجتماعی تهی میباشد. اما به خاطر آنکه خوانندگان عزیز به ماهیت کاذب آنها بیشتر آشنائی حاصل نمایند. به جواب لجن پراگنی آنها پاسخ ارائه نمودیم".

راستی کسی که از ۱۴ سالگی ... چشم سفید می شود؛ حالا که «صادق ظفر» در مرزهای ۵۵ گام بر می دارد و مدال و لقب رئیس بانک را دریافت کرده است دیگر برایش فرقی نمی کند که راست بگوید و یا دروغ. در حالی که ما از اول سؤالاتی را از این بی ناموس ولد زنا در کمال ادب طرح و پرسیدیم و حتا از وی خواهان این شدیم که تفاوت میان قیام چنداوول و قیام اکتوبر را برای ما مفصلاً تشریح کند؛ به جای جواب دادن تا به امروز خودش را به ... گری و دیوانگی زد و از پاسخ گفتن فرار نمود و اجتناب ورزید. خوانندگان عزیز می دانند و می بینند که بحث های ما بر اساس ایدئولوژیکی، علمی، ادبی، اخلاقی و اجتماعی استوار بوده و است. مولانای بزرگ انسان را به خر و سگ تشبیه کرده است و در مواردی از آلت تناسلی انسان نامبرده است. در سیاست نوشتن کلماتی همچو روسپی و فاحشه سیاسی مروج است. چون جهان در حالت پیشرفت سریع است و به پیمانه پیشرفت تکنالوژی، علم هم سیر صعودی اش را پیموده است. من هم در این گیرودار و جنگ نور با تاریکی، چند تا لغات جدیدی را در ادبیات سیاسی کشف کردم و به کار بردم و مورد تشویق همه قرار گرفتم. واژه هائی که توسط این قلم در قرن ۲۱ در ادبیات سیاسی کشف و در مرحله اجراء قرار داده شده است عبارت اند از:

هزاره ایست- چنگیزیست- کشتنندیست- پشت و یا مفعول سیاسی- زنازادگان- حرامزادگان- بی پدر- مادرخطا- بی ناموس- ولد زنا و در همین لحظاتی که می نوشتم واژه معروف «چراغ کش» به یادم آمد. واقعیت براین است که حرفهای بزرگان هیچ گاهی غلط و اشتباه نبوده زیرا حاصل تجارب و اندوخته های زندگی آنها می باشد. چون «صادق ظفر» چقر کوچکترین احساس شرم و حیاء ندارد، یعنی حیاء و شرم از وجود و قاموشش پریده است و به همان جهت دغلبازی می کند و دروغ می گوید!!! حتا یار غارش «حسین جاسوس» وی را «کاذب شکست» نام نهاده بود.

ما می دانیم که این مولود حرامی و خطا به نامهای مختلفی از ورای مجازی انترنت فعالیت استخباراتی می کند و اما به اثر افشاء شدن باز هم کوشش می کند که از حقیقت بگریزد و مثل کبک خودش را پنهان سازد؛ مگر این پدرسگ ها و مادر خطا هائی بنام شفق، یک تن از هواداران شعله جاوید، سوم عقرب، «مائیوئیتهای افغانستان»، «هسته چراغ کشان» و کی ها اند به جز «صادق ظفر» چقر این کور موش زرد و حقیر که در چند سوراخ تنگ خانه درست کرده است؟!

وقتی که «صادق ظفر» چقر تحت اسم «یکتن از هواداران شعله جاوید» ما را دو و دشنام می دهد و یا (شعله جاوید) و سازمانها جنبش انقلابی و رهبران جنبش انقلابی را تحقیر و تو هین می دارد؛ آیا ما به جواب یک مجهول چراغکش بپردازیم و یا به جواب فردی که خودش را تحت نامهای مختلفی پنهان داشته است و این فرد حرامی و چراغ کش به جز «صادق ظفر» جاسوس انجونیست کسی دیگری نیست!!!

این که چراغکش «انجنیر» صادق ظفر چقر و چند تا بی پدران مادر خطا و مجهول هویتی که تحت اسم «سازمان کارگران م.ل.م افغانستان» خاینانه و رئیس بانک گونه خزیده اند؛ و در صحنه سیاسی و اجتماعی دارای یک هویت مشخص نبوده و هیچ کس چنین طویله ای را تا به حال ندیده و نشنیده است؛ پس ما چطور و چگونه بدانیم و دریابیم که این بی ناموسان سگ صفت کی ها اند و در زمان جنگ مقاومت ملی کجا بودند و یا از کدام سازمان سیاسی انشعاب نموده اند و؟

این که این زنزادگان چراغکش درکنج ها و زوایا خزیده اند و تمامی جریان (شعله جاوید)، جنبش انقلابی و رهبرانش را مذمت و سرزنش می دارند و با الفاظ رکیک می کوبند؛ مردم چطور و چگونه بدانند که خود این اولاده های نره خر و ماچه سگ کی ها اند؟

چرا پنهان اند و اگر بر حق اند چرا در پیشگاه خلق خود را معرفی نمی دارند؟! کسی که دارای استدلال و منطق نباشد، کسی که انتقاد کند و به نقد بکشد و اما در کمال بی ناموسی و چشم دریدگی نقد و انتقاد دیگران را به گلوله ببندد و خلاصه کسی که کوچکترین ذره عقل و منطق نداشته باشد، با کدام زبان به مصافش می توان شتافت و قناعتش داد؟

این نسل کثیف و لولو می گویند و انتقاد می کنند و اما گوش نمی کنند و نقد منتقد را نمی پذیرند؟! به جایی پاسخگوئی، سؤال کننده را با سیل اتهامات و بهتان به سکوت وادار می سازند؟! عقل سلیم در بدن سالم و وجدان پاک و آگاه امر می کند که این ها صد فیصد (چراغکشان) اند و برای شان عزت و شرف، شخصیت و حرمت جانب مقابل هرگز مطرح نبوده و چیزی که برای این نسل لعنتی و نفرین شده اولویت دارد تنها و تنها منافع خود شان است و بس!!!

چراغکش خطا «صادق ظفر» چقر در باره ای این قلم چنین قضاوت می کند:
"هویت یک تن از رفقای مائونیست های افغانستان و رفیق "پولاد" را افشاء نموده اند، هیچ شک و شبه ای [شبهه ای] در مورد جاسوسی آنها وجود ندارد. آنها با انگشتان کثیف و کله های خالی و پوچ شان، خود به خود جاسوسی خویش را اثبات نموده اند"

چراغکش مفلوک و سگ صفت «صادق ظفر» چقر، چرا بهتان می زنید؟ من تنها اسمائی دو تن از جاسوسان (خاد)، سگان قوله کش و جاسوسان روسیه و دو انجو اکانومیست و جاسوسان امپریالیسم غرب یعنی خلقی دو آتشه داکتر غفور ثنا «پولاد» بامخفف «داکتر غف» و «انجنیر» صادق ظفر چقر را در پیشگاه خلق خود معرفی و افشاء کرده ام تا مردم دشمنان شان را بشناسند. این حرکت یک حرکت انقلابی است، چرا که این من بودم که دزدان (شعله جاوید) و افتخارات جنبش دمکراتیک نوین و جنبش انقلابی را با پشتاره های شان دستگیر، افشاء و رسوا ساخته ام اسم میرویس روزی با خط زرین در تاریخ جنبش انقلابی ثبت اوراقش خواهد شد، زیرا جرأتی را که در افشای درباریان، مرتجعان و آدمکشان و وطن فروشان به خرچ داده ام نظیرش تا به حال دیده نشده است.

مگر شما بیماران روانی و عقده ئی نبودید که «سمندر»، «رفیق موسوی»، و خیلی از اسمائی زنده ها و جانبازان راه آزادی و انقلاب را نه تنها افشاء ساختید بلکه در انتظار مورد توهین و تحقیر قرار دادید؟!

چون چراغ کش هستید، بدانجهت خلاف حقایق جان می کنید و کوشش می کنید که سیاه را سفید جلوه دهید!!! حالا پرسش ما از تو «صادق ظفر» چقر، چراغکش شرفباخته و وجدانباخته این است که تو کی هستی و مردم روی کدام سند و دلیل موجه ترا بشناسند و از سابقه «مبارزاتی» ات بدانند؟!

بنابر زعم کثیف تو خردجال بی هویت و پرازیت اجتماعی، ساما- رهائی- ساوو- سازمان انقلابی و... با رهبران و کادر های شان بد و اما تو خوب؛ پس مردم تو «خوب» را چگونه بشناسند و معرفت حاصل کنند او چوچه سگ؟ «فولاد آبدیده» منظورم آبستن و یا همان «داکتر غف» کجاست تا از شرافتی که برایش باقی نمانده است دفاع کند؟ تو دلال، شیء استفاده شده و چراغکش چرا از یک ریخ رفته روی تابوت، دفاع می کنی و به جز ریخ لیزی چه حاصل دیگری از این کار کثیف نصیبت می شود؟

تو بالائی وی سواری و وی بالائی تو سواری می کند و این را حالا همه می دانند!!!

تو خرد باختۀ جاهل که از ... پشپو می روی مرا متهم به «عضویت» «ساما ادامه دهندگان» کرده ای؟ اما تا دو سال قبل از امروز از اسم «ادامه- دهندگان» بی خبر بودم و یک نفر آنها را نشناخته و هیچ گونه ارتباط سازمانی و ارگانیک با آنها ندارم. پس معلوم می شود که تو سگ زاده خر صفت با مشت های خالی زدن در هوا خود را قناعت داده و درد های زیرینت را تسکین می بخشی!!! برای اثبات تهمت، افتراء و جعلکاری هایت هیچ گونه دلیل و سند عقلانی نداری که ارائه داری ای پدر سوخته حقۀ باز؛ شرم و ننگ بر تو سگ هار و قوله کش!!!

امپریالیسم از طریق استثمار فرد از فرد و استثمار کشور ها و غارت ثروتهای طبیعی کشور های مستعمره به عمرش ادامه میدهد. در کشور های امپریالیستی بالاخص امریکا طبقات و فاصله طبقاتی به وضاحت محسوس و مشاهده می شود. فقراء به سیستم سرمایه و کمکهای این سیستم متکی اند. سرمایه داران ، امریکا را رهبری می کند و صاحب کمپنی های بزرگ اند Corporate America. نه تنها اقتصاد تمام جهان را نظارت و رهبری می کند بل در تعیین سیاست های دولت و انتخاب رئیس جمهور نقش اساسی را بازی می کند.

«صادق ظفر» چقر، در کمال بی ناموسی «رفیق موسوی» را توهین می داری و بی سوادش می خوانی؟!

او پست فطرت ذلیل و حقیر و چشمپاره، مگر ایشان استاد تان نبود؛ حالا مصروف است و زمانی که از مصروفیت رها شد؛ اسرار زندگی ننگینت را با سند و شواهد به رخت خواهد کشید.

www.afgazad.com

در اینجا «صادق ظفر» چقر از کلمه (ما) استفاده کرده است و اما در اخیر عوعو نامه و جفنگنامه اش را تحت اسم «یکی از علاقه مندان جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید)» خاتمه می بخشد؟؟؟؟!! هههههه عجب گوشدرازی!!! حال این که ما از کشور فرار کرده ایم، پس تو «انقلابی» در کجا تشریف دارید؟

مگر انقلابیون هم مورد نفرین و محکمه ای تاریخ قرار می گیرند؟

حتمی این «نقل قول» از خط گذار تسلیم طلب، اپورتونیست و آرمان گرای تان برای تان به ارث رسیده است. در حالی که خلاف نقل قول خط گذار، انقلابیون و میهنپرستان مورد ستایش و لطف تاریخ قرار می گیرند و اسمهای شان در دفتر سرخ تاریخ با قلم زرین نقش زده می شود. اگر بگویم که این شما هستید که مورد نفرین مردم و تاریخ قرار می گیرید برای تان یک کریدت قائل شده ام، زیرا شما موشهای زرد از انگشتان دو دست بیش نیستید که از خارج وزوز می کنید و به همان تعداد تان در کوپته تحت نظارت «آی. اس. آی.» وزوز می کنند. نه کس از زاد و ولد تان خبر می شود و هم نه چندان مهم هستید. یک اقلیت انگشت شمار هستید و تحت نامهای پولاد- گشاد- دلال و.... پنهان هستید. نه از زاد و ولد تان کسی می داند و نه از مرگ تان! ههههههه یعنی در ... هستید!!!

حالا بر عملکرد ها، راه و رسم و شادیبازیهای «صادق ظفر» تحت اسم یکی از علاقه مندان جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) شاشیدم و وی را سیل برد. ازینجهت برای رفیق انقلابی «موسوی» تبریکی عرض می کنم که یک موش را به تله انداختم و کشتم و در مرداب پرتاب کردم.

حالا «صادق ظفر» چقر در نقش «مائویستهای» خر و لوده از سوراخ دیگر و اما از زیر سقف یک اطاق و از طریق یک کامپیوتر از هالند هنوز هم وزوز می کند و حالا نوبت این موشک زرد و آبستن یعنی «داکتر غف» است تا از دمش گرفته و به مرداب انداخته شود.

این که ضمن سند تسلیمی برای من و رفیق «موسوی»، سازمان انقلابی، ساما-ادامه دهندگان و ساوو را تهدید نموده ای، فکر می کنم داستان همان بزی است که نان چوپان را خورده بود. خوشبختانه، سازمان انقلابی طی چند قسمت، به همه نشان داد که نان شان با مرچ شاخ بزی خمیرش شده بود، این که دیگران چه عکس العملی نشان خواهند داد، قضیه خودشان است ما تا جایی که به من و رفیق «موسوی» مربوط است، پیشنهاد من برای همه تان آن است که دست به دعا بلند نموده، مانند همان زردک فروشی که یک بند چیغ می زد، «خدا عاقبت را به خیر کند»، شما هم به فکر عاقبت تان باشید، چون در زیر زردک ها «ملی» انبار شده است.

ادامه دارد

میرویس ودان محمودی